

چهل تلنگر

www.ketab.ir

لیلی پور اقبالی

تابستان ۱۴۰۰

سرشناسه	: ۱۳۴۹، پوراقبالی، لیلی
عنوان و نام پدیدآور	: چهل تلنگر، نویسنده لیلی پوراقبالی
مشخصات نشر	: ۱۴۰۰ تهران، نشر مناقب
مشخصات ظاهری	: ۹۴ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۰۰-۱۵-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: داستان های اخلاقی، قرن ۱۴، داستان های آموزنده فارسی قرن ۱۴
موضوع	: Ethical fiction, 20th century, Didactic fiction, Persian
موضوع	: 20th Century
رده بندی کنگره	: BP۲۴۹/۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۶۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۵۹۸۵۱

عنوان کتاب	: چهل تلنگر
نویسنده	: لیلی پوراقبالی
تایپ و حروف چینی	: سمیه سادات نجاتی
طراح جلد	: مسعود پورمحمدی
ویراستاری ادبی و صفحه آرایی	: مهناز ستاری
ناشر	: مناقب
نوبت چاپ	: اول
سال چاپ	: تابستان ۱۴۰۰
تیراژ	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۰۰-۱۵-۷
قیمت	: ۳۰۰,۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر می باشد.

پست الکترونیکی: managepub@yahoo.com

نشر و توزیع: ۰۹۱۹۳۱۸۱۲۴۷

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۱.....	حکایت خانم معلم
۱۴.....	بازرسی از مطب
۱۷.....	قفل برای دزد
۱۹.....	درس چوپان دروغگو
۲۱.....	حکایت بعضی از ما
۲۲.....	اعتراف کردن
۲۳.....	عاقبت تاجر
۲۵.....	جهل مردم
۲۶.....	فهمیدن زندگی
۲۷.....	غیبت
۲۸.....	خدا قضاوتگر است
۲۹.....	حکمت خداوند
۳۲.....	طمع و حرص دنیوی
۳۵.....	خرافه پرستی مردم
۳۸.....	سوال حاکم از وزیر
۴۰.....	راز موفقیت
۴۲.....	فرشته مسافر و حقایق
۴۴.....	نصیحت‌های لقمان
۴۵.....	دنیا و یک شاهکار
۴۷.....	حل مسئله راننده اتوبوس

فهرست مطالب

۴۹.....	انسان از کجا تا به کجا.....
۵۳.....	یک گام هر چند کوچک.....
۵۵.....	مشتری خود را بشناسید.....
۵۷.....	آزادی همسر.....
۵۹.....	حکایت بهلول و آب انگور!.....
۶۱.....	آرزوی ازدواج.....
۶۳.....	دست یاری.....
۶۵.....	امنیت در دستگاه عدالت.....
۶۹.....	خوردن قورباغه‌ها.....
۷۰.....	هرگز زود قضاوت نکن!.....
۷۲.....	مرواریدهای زیبا.....
۷۴.....	الکساندر فلمینگ.....
۷۶.....	فرشتگان.....
۷۸.....	تخته سنگ.....
۷۹.....	سکه.....
۸۰.....	روزی که امیر کبیر گریست.....
۸۵.....	قضاوت کار ما نیست.....
۸۷.....	پروفسور حسابی.....
۹۰.....	واقعیت درون انسان.....
۹۲.....	ارزش مقام معلم؛.....
۹۴.....	منابع.....

مقدمه

خدایا از بد کردن آدم‌هایت شکایت داشتم به درگاهت، اما شکایت‌م را پس می‌گیرم.

من نفهمیدم! فراموش کرده بودم که بدی را خلق کردی تا هر زمان که دلم گرفت از آدم‌هایت، نگاهم به تو باشد گاهی فراموش می‌کنم که وقتی کسی کنار من نیست، معنایش این نیست که تنهایم معنایش این است که همه را کنار زدی تا خودم باشم و خودت.

خداوند به تو نوری می‌بخشد آن چنان که ندانی، مردم تو را دوست می‌دارند از جایی که ندانی و نیازهایت از جایی برآورده شود که ندانی چه شد.

ما نباید نگران حرف مردم باشیم، نگران حرف مردم نباش خدا پرونده‌هایی را که مردم می‌نویسند نمی‌خواند.

درد داره وقتی ساعت‌ها می‌شینی به حرفایی که هیچ وقت قرار نیست بگی فکر می‌کنی!

چه باید گفت به بعضی‌ها که می‌دانی نمی‌مانند.